

حضرت سلیمان و مرد کشاورز

روزی حضرت سلیمان گذرش به صحرایی خشک و بی‌آب و علف افتاد. پیرمرد برزگر^[۱] در آن صحرا مشغول دانه کاشتن بود. حضرت سلیمان به او گفت: «ای پیرمرد! این چه کاری است که می‌کنی؟ نه آب به اندازه کافی داری، نه بیل و لوازم کشاورزی. من که در مزرعه پر امکاناتی کشاورزی می‌کنم، مگر چقدر محصول برداشت می‌کنم که تو در این صحرای دانه‌سوز^[۲] به نتیجه دادن زحمات امیدواری؟» کشاورز جواب داد: «من دانه می‌کارم و خداوند آن را پرورش می‌دهد. آب من، عرق پیشانی‌ام است و بیل من، انگشت‌هایم. زحمت من و لطف خدایی که من را آفریده، این یک دانه را به هفتصد دانه تبدیل می‌کند.»

*این حکایت از کتاب «مخزن الاسرار» است که «نظامی»، شاعر بزرگ قرن ششم آن را سروده‌است و ما به زبان ساده بازنویسی کرده‌ایم.

***دوست من به نظر تو این حکایت با کدام ضرب‌المثل هم‌معنی است؟

۱. از تو حرکت، از خدا برکت!

۲. هر آن کس که دندان دهد، نان دهد.

[۱] کشاورز

[۲] خشک و بی‌حاصل